

می داد ولی آن مانع سبب شد که چندی با صبر و شکیبایی به کار ادامه بدهد و استعفا ندهد.

مشکلی که کابینه مستوفی الممالک در پیش داشت این بود که چون نایب السلطنه هنوز وارد ایران نشده بود اگر دولت کناره گیری می کرد مقامی که قانوناً مسئول امور مملکت باشد و یا صلاحیت روی کار آوردن دولتی را داشته باشد وجود نداشت و با نبودن نایب السلطنه و استعفای دولت مملکت طبعاً دچار هرج و مرج و بحران عظیمی می شد به همین جهت مستوفی الممالک تا ورود نایب السلطنه به خاک ایران از کناره گیری خودداری کرد چنانچه روزی در حضور جمعی از لیدرهای مجلس صراحتاً گفت تا ورود نایب السلطنه به خاک ایران اگر مخالفین دولت سنگ آسیا به سر من بگردانند استعفا نخواهم داد و همینکه نایب السلطنه قدم به خاک ایران بگذارد اگر به زنجیرها مرا ببندند و بخواهند نگاه بدارند یک دقیقه نخواهم ماند.

بمحض آنکه خبر ورود ناصرالملک به بندر پهلوی به دولت رسید مستوفی الممالک بدون فوت وقت استعفای کابینه را تلگرافاً به ناصرالملک مخایره نمود و هر قدر نایب السلطنه درخواست کرد که تا تشکیل دولت جدید دست از کار نکشد نپذیرفت.

در همین روزها که اکثریت مجلس وسپهدار برای سقوط کابینه مستوفی الممالک تلاش می کردند حوادثی پیش آمد که ذکر آن در تاریخ در خور اهمیت است. ایل قشقایی به خونخواهی مرحوم بهبهانی قیام کرد و شورش در فارس ایجاد نمود حتی رؤسای ایل اعلام کردند که برای تشبیه قاتلین بهبهانی با هزارها سوار مسلح به طرف تهران حرکت خواهند کرد، در حقیقت این قیام قشقایی بیشتر بواسطه موقعیت مهمی بود که سردار اسعد و خوانین بختیاری در مرکز پیدا کرده و معناً حکومت را در دست گرفته بودند، بختیاریها برای مقابله بمثل چند هزار سوار و پیاده به اصفهان آوردند و حاضر بودن خود را برای مقابله با قشقاییها اعلام داشتند.

از طرف دیگر نایب حسین کاشی با هفتصد سوار راه میان اصفهان و قم رامبدان تاخت و تاز و غارتگری قرار داده بود و رشیدالسلطان در ورامین علم عصیان بلند کرده با جمعی اشرار با قشون دولتی آکه برای حفظ نظم و امنیت فرستاده بودند به جنگ پرداخته بود.

در بروجرد و خرم آباد لرها به غارتگری و چپاول دست زده بودند و در تنگستان میان شیخ حسین خان با زارخضر رؤسای ایل تنگستانی جنگ سختی آغاز شده بود، بیوک خان پسر رحیم خان که با پدرش به خاک روسیه فرار کرده بود مجدداً به ایران بازگشتند و جمعی سوار شاهسون گرد خود جمع نموده و چون سابق به بیدادگری و قتل و غارت پرداخته بود.

رشید الممالک که یکی از سران عشایر اردبیل بود و موقعی که یفرم و سردار بهادر

به آذربایجان رفته بودند به حبس افتاده بود از محبس فرار کرده و در خلخال آتش عصیان و قتل و غارت روشن نموده بود.

شک نیست که سرچشمه این اغتشاشات و قتل و غارتها یکی اختلافی بود که در تهران میان مشروطه خواهان پیدا شده بود و به قتل مرحوم بهبهانی و میرزا علی محمدخان و جنگ پارك منتهی گردید و دیگر طرفداران شاه مخلوع بودند که با تکیا روسها بطوری که در فصول آینده خواهیم نگاشت از چندی قبل برای برگردانیدن محمدعلیشاه به ایران به تحریک ایلات و روشن کردن آتش فتنه و فساد دست زده بودند.

از طرف دیگر دولت روس امتیازاتی که غیر قابل قبول بود از دولت ایران تقاضا داشت و برگردانیدن قشون خود را از ایران موکول بدست آوردن این امتیازات اعلام داشته بود.

در آن حال آشفته انگلیسها عدم امنیت راههای جنوب را دست آویز قرار داده و در تاریخ بیست و یکم مهرماه سفیر انگلیس یادداشت سختی به دولت ایران تسلیم نمود. در آن یادداشت که در حقیقت التیماتوم بود بطور صریح نوشته شده بود که هرگاه دولت ایران تا سه ماه از این تاریخ نظم و امنیت را در جنوب ایران برقرار نکند دولت انگلیس نیرویی مرکب از هزار و دویست نفر برای امنیت بسرکردگی صاحبمنصبان انگلیسی در فارس تشکیل خواهد داد و خود عهده دار امنیت طرق تجارتي آن سامان خواهد شد. یادداشت انگلیسها جوش و خروشی میان ملت ایران بوجود آورد و عموم طبقات از دسکرات اعتدالی و روزنامه ها نسبت به رویه دولت انگلیس با عصبانیت پرخاش کردند و به تظاهرات شدیدی دست زدند.

آخوند خراسانی تلگرافاتی به وزارت خارجه انگلیس مخاپره کرد و انجمن سعادت اسلامبول بار دیگر به فعالیت برضد مداخله اجانب در ایران پرداخت.

بیست و هشتم مهرماه دولت ایران جواب سختی به یادداشت انگلیسها داد و در آن جواب بطور روشن متذکر شد که تمام این اغتشاشات در نتیجه تحریکات دولتهای خارجی می باشد و مادامی که قشون اجنبی قسمتی از خاک ایران را اشغال کرده و دشمنان ملت و مشروطیت را در پناه خود گرفته امیدی برای موفقیت اجرای حق و عدالت و امنیت کامل در ایران نیست و مسئولیت وضعیت ناگوار ایران متوجه دولت روس و انگلیس است و هرگاه آنها از تقویت عناصر ارتجاعی مخالف دولت مشروطه دست بکشند و قشون خود را از ایران بیرون ببرند دولت ایران بوجه احسن قادر خواهد بود امنیت را در سراسر مملکت برقرار نماید و منافع مشروع و تجارتي دول خارجه را تأمین کند چنانچه بزودی والی کاردان و قوای کافی برای امنیت فارس اعزام خواهد نمود ولی ستأسفانه روسها نه فقط قشون خود را از ایران بیرون نبردند و دست از تحریکات

برنداشتند بلکه یکی از اتباع روس صنیع الدوله وزیر مالیه را بقتل رسانید و دیگری شکرالله خان حاکم اصفهان را تیر زد.

هرگاه صفحات این تاریخ را ورق بزنیم و مندرجات آن را از نظر بگذرانیم در اکثر فصول به نام نامی و اسم گرامی مرحوم صنیع الدوله که یکی از بزرگترین سوجدین و رهبران آزادی ملت ایران از قید اسارت و بندگی بود برمی خوریم و به زحماتی

شهادت صنیع الدوله

که آن مرد بزرگ در راه مشروطیت کشیده آگاه می گردیم.

مرحوم صنیع الدوله که تجلیات آزادی روح پاکش را مجذوب و مفتون خود قرار داده بود و انوار آزادی بر جسم و جاننش پرتو افکنده بود از سالها پیش از طلوع مشروطیت به آزاد منشی و عدالت دوستی معروف بود و با رهبران افکار نوین و شاگردان دبستان حریت همفکر و همعقیده بود و در مجامع سری آنها راه و شرکت داشت و چون از نعمت فضل و دانش برخوردار بود و از تاریخ نهضت‌های ملل آزاد اطلاع داشت و به اصول و عقاید آنها آشنا بود در پرورش افکار و فلسفه نوین اعضا و رهروان آن طریقت را هدایت و راهنمایی می کرد و آنان را به سرام ملل راقیه آشنا می ساخت.

پس از طلوع مشروطیت تا روزی که بدست دشمنان ملک و ملت شهید شد تمام نیروی فطری و استعداد ذاتی و معلومات اکتسابی خود را برای پیشرفت مشروطیت و برقراری حکومت ملی بکار برد.

چنانچه پس از طلوع مشروطیت به ریاست مجلس شورای ملی که بالاترین مقام ملی بود انتخاب گردید و با کمال شرافت و درستکاری مسئولیت بزرگی را که بعهده داشت انجام داد.

در دوره استبداد صغیر و فرمانروایی محمدعلیشاه هم با همه مخاطراتی که در پیش بود پیشوایی مشروطه خواهان را در تهران بعهده گرفت و در مقابل دربار استبداد مبارزه کرد و برای اعاده مشروطیت برپای نشست و پس از برقراری مشروطیت در کابینه سپهدار عهده دار وزارت معارف و در کابینه سستوفی الممالک عهده دار وزارت مالیه گشت.

مرحوم صنیع الدوله تحصیلات عالی خود را در آلمان بپایان رسانید و پس از مراجعت به ایران با داشتن مقامات رسمی و مهم در دستگاه دولت برای بهبود وضع اقتصادیات مملکت و ترویج صنایع کشورهای مترقی در ایران سعی بسیار نمود و او اول کسی بود که با رنج بسیار و خسارت زیاد کارخانه ریسمن ریزی را در تهران تأسیس نمود.

صنیع الدوله معتقد بود که راههای یک کشور در حکم عروق و شرابین آن

کشور است و بدون داشتن راه شوسه و وسایل سریع السیر محال است مبادله تجارتنی و بازرگانی انجام یابد و اقتصادیات مملکت ترقی کند. بهمین منظور رساله‌ای به نام راه نجات در سزایای خط آهن تألیف و منتشر نمود و آنچه در قوه داشت برای آن منظور بکار برد ولی بدبختانه قدرت روزافزون دولت روس و انگلیس سبب شد که آن مرحوم این آرزو را به گور ببرد. اطلاعات و عمق فکر صنایع الدوله سبب شد که روسها بیش از سایر رجال دولت مشروطه با او کینه‌توزی کنند و او را خار راه مقاصد شوم خود بدانند بهمین جهت از دبر زمانی مرگ بر سرش سایه افکنده بود و روزهای آخر عمرش نزدیک می‌شد راجع به قتل مرحوم صنایع الدوله از طرف چند نفر اتباع روس داستانها می‌گویند که این صفحات گنجایش نگارش آن را ندارد و لذا اعصاره همه آن عقاید را در یک جمله می‌نگارم: چه گناهی در مقابل روسها بالاتر از وطن دوستی، آزادیخواهی و در فکر نجات مملکت از فشار اجانب و بهبود اوضاع مردم ستم‌دیده بود و همین گناه او را محکوم به مرگ کرد. روز چهاردهم بهمن صنایع الدوله در حالی که با کالسکه از دربار به خانه خود باز می‌گشت در نزدیکی میدان مخبرالدوله هدف گلوله دو نفر گرجی تبعه روس قرار گرفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

چند نفر پاسبان که می‌خواستند قاتلین را دستگیر کنند بسختی مجروح شدند ولی پاسبانان دیگر بکمک رسیدند و قاتلین را دستگیر کردند و در نظمیة حبس نمودند ولی متأسفانه همان ساعت از طرف سفارت روس به بهانه اینکه آنها اتباع روس هستند و در روسیه باید محاکمه بشوند آنها را مستخلص و تحویل گرفتند و به روسیه فرستادند ولی مسلماً محاکمه و مجازاتی در کار نبود و در مقابل جنایتی که مرتکب شده بودند پاداش مهمی هم به آنها داده شده بود.

در همان روزها که صنایع الدوله به دست شقاوتکارانه اتباع دولت استبدادی روس در تهران شهید شد در اصفهان هم فاجعه دیگری بدست مردمی که روسها ادعا می‌کردند که چون اهل قفقاز است تبعه آنها است بوقوع پیوست.

قتل و جرح در اصفهان

شکراهه خان معتمد خاقان که از مشروطه خواهان بود و در واقعه بمباران مجلس به اروپا مهاجرت کرد و سپس با اتفاق سردار اسعد به اصفهان آمد و در سفر جنگی از اصفهان تا تهران با سردار اسعد همراه بود و در فتح تهران خدماتی انجام داد از طرف دولت به حکمرانی اصفهان منصوب و به مقرر فرمانفرمایی خود رهسپار گردید.

روز یازدهم بهمن عباس خان نام رئیس نظمیة اصفهان در دارالحکومه معتمد خاقان را بضرر گلوله مجروح نمود و پسر عمویش را مقتول ساخت گلوله در سینه معتمد خاقان وارد شده و از پشتش بیرون رفته بود و ماهها با مرگ دست بگریبان بود ولی

پسر عمویش سر تیر درگذشت، در صورتی که عباس خان رئیس نظمیه و مستخدم رسمی دولت بود روسها مانع از حبس و مجازات او شدند و بهمان بهانه که قاتل صنیع الدوله را نجات دادند او را از حبس خلاص کردند و به روسیه روانه اش کردند. معتمد خاقان چند سال پس از این واقعه نقل می کرد که عباس خان بدون کوچکترین مجازاتی در روسیه با کمال راحتی زندگی می کند و در دستگاه دولت روس مرتبه و مقامی دارد.

ورود نایب السلطنه به تهران

روسها بخلاف انتظار در عبور نایب السلطنه از خاک روسیه از انجام احترامات لازمه کوتاهی نکردند و او را با تشریفات تا ورود به خاک ایران مشایعت نمودند و حتی وعده دادند که در صورتی که اوضاع ایران سروسامانی بگیرد و خطر انقلاب از میان برود قشون خود را احضار خواهند کرد. روسها با دمکراتها که انقلابی می خواندند دشمن بودند و امیدوار بودند که به دست نایب السلطنه منتخب حزب اعتدالی و سرکار آمدن سپهدار بساط دمکراتها برچیده شود.

نایب السلطنه پس از ورود به تهران و قسم یاد کردن در مجلس اعلام داشت که مقام نیابت سلطنت ایجاب می کند که نسبت به احزاب و دسته های پارلمانی بی طرف باشد و با اینکه از طرف حزب اعتدال به نیابت سلطنت انتخاب شده رویه بی طرفی و مساوات را از دست ندهد و از حزب و دسته ای طرفداری ننماید ولی متأسفانه بطوری که خواهیم دید نه نایب السلطنه به عهد خودش وفا کرد و نه دمکراتها رعایت بی طرفی مقام نیابت سلطنت را نمودند.

اول اقدامی که ناصرالملک کرد این بود که از نمایندگان مجلس تقاضا نمود که طبق اصول و سنن پارلمانی کشورهای متمدن اکثریت و اقلیت مجلس روشن شود و احزابی که در مجلس نماینده دارند خود را رسماً معرفی نمایند و برنامه و سرام سیاسی خود را علنی کنند تا دولتی که مسئولیت امور مملکت را عهده دار می شود موافقین و مخالفین خود را بشناسد و عده آنها را بداند و از آرزو و آمال سیاسی نمایندگان ملت آگاه گردد تا خط مشی و رویه خودش را با نظر اکثریت تطبیق کند و با اعتماد به پشتیبانی اکثریت به اصلاح امور مملکت بپردازد.

انجام تقاضای ناصرالملک برای نمایندگان مجلس کار مشکلی نبود زیرا با اینکه بصورت ظاهر دسته های پارلمانی خود را معرفی نکرده بودند و در مجلس همه کنار یکدیگر می نشستند و چپ و راستی در کار نبود ولی از دیر زمانی دو دسته متمایز تشکیل شده بود و همه آنها را می شناختند و عده آنها را می دانستند پس از چند روز اعتدالیون

فراکسیون حزب اعتدال را که دارای اکثریت قاطع در مجلس بود و دموکراتها فراکسیون حزب دموکرات را که از بیست نفر تجاوز نمی کرد پشت تریبون مجلس معرفی کردند و مرام و نظام حزب را تقدیم ریاست مجلس نمودند.

همکاری که از دیر زمانی میان سپهدار و حزب اعتدال برای انتخاب نایب السلطنه و سقوط کابینه مستوفی الممالک و مخالفت با سردار اسعد پیدا شده بود برای همه مسلم و روشن بود که پس از ورود ناصرالملک به تهران بار دیگر سپهدار رئیس الوزرا خواهد شد و حزب اعتدال با در دست داشتن نایب السلطنه و دولت حاکم بر تقدیرات مملکت خواهد گشت.

ناصرالملک پس از مشورت با اقلیت و اکثریت مجلس بر طبق اصول و سنن پارلمانی کشورهای مشروطه سپهدار را که مورد تمایل اکثریت بود به ریاست وزرایی انتخاب نمود و سپهدار هم کابینه خود را از چند نفر معاریف و برجستگان حزب اعتدال مانند مستشاران الدوله و ممتازالدوله تشکیل داد و کابینه را به مجلس معرفی نمود و مورد قبول مجلس قرار گرفت.

سپهدار برای اینکه بهتر بتواند نظم و امنیت را در مملکت برقرار کند و در معنی کسانی را که مغل امنیت می پنداشت و از آنها بیم داشت از تهران بیرون کند و بقول خودش انقلابیون را سر جای شان بنشانند از مجلس اختیار تام خواست و مجلس با تقاضای او موافقت نمود، حتی شیخ الرئیس که یکی از نمایندگان اعتدالی بود گفت ما به شما اختیاراتم می دهیم.

اول استفاده ای که سپهدار از اختیاراتی که بدست آورده بود کرد این بود که چند نفر از معاریف و تندروان انقلابیون را که محرك اغتشاش و آدم کشیهای پنداشت و اعتدالیون هم از آنها بیم زیاد داشتند و قتل مرحوم بهبهانی را به آنها نسبت می دادند مانند حیدر عمواعلی و یار محمد خان کرمانشاهی و رسول زاده مدیر روزنامه ایران نو که عضو حزب سوسیال دموکرات قفقاز بود حبس و پس از چند روز یار محمد خان را به کرمانشاه تبعید نمود و دو نفر دیگر را از ایران بیرون کرد.

دائمه اغتشاش و نا امنی در فارس که از دشمنی میان صولت الدوله رئیس ایل قشقایی و قوام الملک شیرازی سرچشمه گرفته بود توسعه پیدا می کرد و بازار تجارت آن ایالت بزرگ از رونق افتاده و نا امنی و قتل و غارت کاروانها و مال التجاره همچنان ادامه داشت و بطوری که نگاشته شد انگلیسها دولت ایران را تهدید کردند

نظام السلطنه
والی فارس

که هرگاه در مدت سه ماه امنیت در فارس برقرار نشود برای حفظ منافع تجارته خود اقدام خواهند کرد.

دولت ایران نظام السلطنه مافی که از رجال با عزم و کاردان بود به ایالت فارس انتخاب نمود و با قوای کافی مرکب از چند فوج به آنسان اعزام داشت.

ولی نظام السلطنه نه فقط موفق نشد امنیت و آسایش مردم فارس را تأمین نماید بلکه بواسطه طرفداریش از صولت الدوله آتش جنگ در آن ناحیه مشتعل گشت و عاقبت مجبور شد استعفا بدهد و راه تهران را پیش بگیرد.

اگرچه داستان وقایعی که آن زمان در فارس روی داد بسیار مفصل و در خور این است که فصلی از این کتاب به آن اختصاص داده شود ولی بواسطه نداشتن فرصت و هم آهنگی که حتماً باید نسبت به کلیه حوادث و وقایعی که در آن زمان در ایران می گذشت رعایت شود ملخص وقایع را بطور اختصار به نظر خوانندگان می رسانم.

نظام السلطنه بورود شیراز سعی بسیار کرد که میان دو دسته صلح و صفایی ایجاد و اختلاف دیرین آنها را به دوستی مبدل نماید ولی مردم شیراز که از بدو طلوع مشروطیت از خانواده قوام صدماتی دیده و رنجها کشیده بودند برای برانگیختن والی بر ضد خانواده قوام کوشش بسیار کردند و صولت الدوله را که با میلیون و مشروطه خواهان همراه بود بر ضد خانواده قوام تحریک کردند و بوسایل ممکنه آتش خشم حکومت را نسبت به قومایان تیزتر نمودند.

قوام الملک هم که ریاست ایلات خمسه را داشت و در موقع می توانست چند هزار نفر تفنگچی وارد شهر بکند و با مخالفین خود روبرو گردد و از طرف دیگر از دوستی سردار اسعد در تهران برخوردار بود اعتنایی به مخالفین خود نداشت و حاضر نبود برطبق دستور و نقشه نظام السلطنه رفتار کند.

عاقبت پس از چند روز زد و خورد و اغتشاش و هجوم صولت الدوله با چند هزار سوار قشقایی به طرف شیراز و بیم آنکه جنگ خونینی میان دو دسته درگیر شود و جان هزارها بی گناه پایمال گردد، نظام السلطنه غفلتاً قوام الملک و برادرش نصرالدوله را دستگیر و در ارك دولتی حبس کرد آزاد بخواهان شهر شیراز دکان و بازار را تعطیل کرده گرد ارك دولتی جمع شدند و مجتمعاً اقدام قوام الملک و نصرالدوله را از نظام السلطنه می خواستند.

نظام السلطنه پس از مذاکره و مشورت تلگرافی با تهران همچو صلاح دانست که قوام الملک و برادرش را با عده ای مستحفظ روانه تهران نمایند تا دولت هر چه صلاح بداند با آنها رفتار کند.

حرکت این دو برادر از نظر مخالفینشان مخفی نماند و صولت الدوله و سر دسته های مشروطه خواهان مطلع شدند که قوام و برادرش را به طرف تهران حرکت

کتاب ششم ۱۳۶۹

داده‌اند این بود که عده‌ای سوار قشقایی در چند فرسخی شیراز سر راه بر آنها گرفتند و نصرالدوله را کشتند ولی حبیب‌الله قوام‌الملک بطور معجزه‌آسایی از دست آنها نجات یافت و توانست خود را به شیراز برساند و در قسولخانه انگلیس متحصن شود.

استخدام مستشاران آمریکایی

بنا بر پیشنهاد دولت مجلس شورای ملی قانون استخدام مستشاران آمریکایی را برای وزارت مالیه تصویب نمود و حسینقلیخان نواب وزیر خارجه کابینه مستوفی الممالک در تاریخ دوم ذیحجه ۱۳۲۸ بمسیر ایران مقیم واشنگتن تلگرافاً دستور داد که با



مستر شوستر

تصویب و توافق دولت امریکا مرد صلاحیتداری را برای مستشاری مالیه ایران انتخاب و وسایل مسافرت او را فراهم نماید.

اگرچه دولت امریکا مسئولیتی در امر مستشار مذکور بعهدہ نگرفت ولی برای کمک به ایران چند نفر از آن جمله مستر نرگان شوستر را برای این شغل صالح دانسته و به دولت ایران معرفی کرد و دولت ایران هم با شرایط و مقرراتی چند بستر شوستر را با چهار نفر امریکایی دیگر که از طرف شوستر معرفی شده بودند استخدام نمود.

شوستر می نویسد دولت روسیه برای جلوگیری از استخدام مستشاران امریکایی از طرف دولت ایران بسیار تلاش کرد و کوشش نمود که بوسیله چند نفر وکیل دست نشانده خود در مجلس قانون استخدام مستشاران به تصویب مجلس شورای ملی ایران نرسد ولی موفق نشد و دولت ایران قانون مذکور را بتصویب رسانید سپس روسها در امریکا بفعالیت پرداختند و به دولت امریکا خاطر نشان کردند که ایران در حال انقلاب و هرج و مرج است و ممکن نیست مستشاران امریکایی در باموریت خود کاشیاب بشوند و موانع زیادی در راه موفقیت آنها وجود دارد که عبور از آن موانع غیر ممکن است ولی دولت امریکا به اظهارات روسها اعتنایی نکرد.

شک نیست که بزرگترین مانعی که برای موفقیت مستشاران امریکایی در ایران بود خود روسها بودند و آنها بهیچ قیمتی مایل نبودند پای اتباع دولت دیگری در ایران باز شود و امور مالی و اقتصادی ایران اصلاح گردد. پس از یک سفر طولانی مستر شوستر در تاریخ روز دوازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹ وارد تهران شد و در پارک اتابک که برای اقامت او آماده کرده بودند سکنی کرد.

نگارنده در مقام آن نیستم که از اوضاع اقتصادی و مالی ایران در آن زمان گفتگو کنم و یا از اصلاحات و طرحهایی که مستشاران امریکایی برای بهبود وضع اقتصادی و مالی ایران در نظر گرفته بودند سخنرانی نمایم بلکه منظور نگارش تأثیر هیأت مستشاران امریکایی در اوضاع سیاسی و انقلابات آن روزه است که از نظر تاریخ انقلاب شروطیت و وقایعی که در پیش بود اهمیت بسزایی دارد.

برای آنکه مستشاران امریکایی قادر به اصلاحات مالیه ایران بشوند و تسلط کامل بر دخل و خرج مملکت داشته باشند مجلس شورای ملی بر طبق قانون اختیارات زیادی به شوستر خزانه دار کل اعطا کرد و دست او را برای اصلاح امور باز گذارد.

روسها که از اختیارات شوستر بی نهایت عصبانی بودند و میخواستند بلژیکیها که دست نشاندهشان بودند همچنان در مقام خود باقی بمانند و خزانه دار کل در امور آنها مداخله نکند یادداشت شدیدی به دولت ایران دادند و دولت را تهدید کردند که هرگاه مستخدمین بلژیکی تحت امر مستشاران امریکایی قرار بگیرند قشون روس تمام گمرکات شمال ایران را تصرف خواهد کرد. تعجب در اینست که سفارت فرانسه هم با روسها هم صدا شده بود و استقلال بلژیکیها را که تمام گمرکات ایران را در تحت امر خود داشتند از دولت ایران تقاضا نمود.

مستر شوستر و مستشاران امریکایی با اختیاراتی که مجلس به آنها عطا کرده بود با کمال جدیت دست به اصلاحات زدند و در اندک زمانی بر دستگاه مالی ایران مسلط گردیدند و ادارات وزارت مالیه را تحت تفتیش و کنترل خود درآوردند، ولی در هر قدم و در مقابل هر اقدام به مخالفت شدید دسته‌هایی که منافع خود را در بی‌نظمی و هرج و مرج امور مالی ایران می‌دانستند برخوردارند. از یک طرف صاحب‌منصبان بلژیکی که از سالها همه گمرکات ایران را بدون بازخواست در اختیار خود داشتند و روسها از آنها حمایت می‌کردند از مداخله مستشاران امریکایی در امور گمرکات سرباز زدند و به آنها راه ندادند تا کار بیجایی رسید که شوستر مجبور شد به آنها اخطار کند که هرگاه تسلیم نشوند و احترام به قانون نگذارند مجبور است به مجلس شکایت کند و از نمایندگان ملت کسب تکلیف نماید.

سیو مرنارد که ریاست مستشاران بلژیکی را داشت بدون اجازه و تصویب خزانه‌دار کل چندین حواله برای دریافت پول و مخارجی که پرداخت آنها را در سابق عهده‌دار بود فرستاد ولی بانک چکهای مذکور را نپرداخت و جواب داد بر طبق قانون چکها باید به امضا و تصویب خزانه‌دار کل برسد. از آن جمله چکی به مبلغ سیصد هزار سنات به امضای مرنارد رئیس گمرکات بود که به روسها پرداخته شود. شهامت و بی‌پروایی شوستر بلژیکیها را مجبور به تسلیم نمود و شوستر توانست گمرکات ایران را در تحت کنترل خود درآورد.

از طرف دیگر مستوفیهای قدیم یا بقول متجددین درازنویسها که مالیه این ملت بدیخت برای آنها گنج با‌آورد بود بهیچ قیمتی حاضر نبودند زیر بار مستشاران امریکایی بروند و از دزدی و غارتگری دست بکشند دستگامی را که حقیقتاً چون ملک سوروثی خود می‌دانستند برایگان از دست بدهند وزیر دست مستشاران امریکایی قرار بگیرند. این طبقه خائن یک‌دل و یک‌زبان با هم هم‌دست و متحد شدند و مجالس و محافلی بر ضد مستشاران امریکایی تشکیل دادند و با روسها و بلژیکیها یک جبهه واحد در مقابل مستشاران امریکایی یا بهتر بگوییم در مقابل قانون و مصالح ملت و اصلاح امور مالی مملکت تشکیل دادند و با سرسختی برای از میان بردن مستشاران بمبارزه پرداختند و برای در دست داشتن مالیه ایران و ادامه وضع خراب سابق و غارتگری بیت‌المال ملت از هیچ نوع رذالت و پستی خودداری نکردند.

از طرف دیگر چون مستشاران امریکایی مسئول امور مالیه ایران بودند مأمورینی برای بدست گرفتن اداره مالیه آذربایجان اعزام داشتند ولی روسها بنای سرسختی را گذارده و اشکالاتی در راه آنها ایجاد نمودند و مانع تصدی آنها شدند. با وجود همه این مخالفتها و تحریکات مستشاران مالیه با اتکای به قانون و حمایت مجلس شورای ملی و پشتیبانی مردم اصلاح‌طلب، موفق شدند با کشمکش

بسیار که نگارش آن از حوصله بیرون است سلطه خود را در ادارات مالیه برقرار نمایند و هر یک از ادارات مهم را در تحت مسئولیت یک مستشار امریکایی قرار بدهند و با شهادت بی نظیر به انجام مسئولیتی که بر عهده گرفته بودند اقدام کنند و جمع و خرج مملکت و توازن بودجه دولت که اهم مسایل بود تحت کنترل شدید قرار بدهند و جلو دزدیها را بگیرند و اشخاص ناپاک و بد سابقه را از وزارت مالیه برانند.

سردان آزادیخواه و اصلاح طلب که جز سعادت مملکت و اصلاح امور دولت منظوری نداشتند در تقویت مستشاران امریکایی با مخالفین به مبارزه پرداختند و در تقویت روحی مستشاران و تشویق آنان به ادامه کار سعی بسیار نمودند و به آنها فهماندند که مستشاران از پشتیبانی ملت برخوردارند و همچنانکه برای بدست آوردن مشروطیت مجاهده کردند برای اصلاح امور مالی مملکت مبارزه خواهند نمود از جمله مسائلی که در آن روزها روی داد و ذکر آن برای نشان دادن قلدری روسها در ایران خالی از فایده نیست اینست که همینکه دولت از تحریکات محمدعلیشاه در ایران مطلع شد و مدارک قطعی بدست آورد که شاه مخلوع باتکای روسها و مستبدین زمینة مراجعت خود را به ایران فراهم می کند دستور داد بر طبق شرایط و قرار منعقدہ میان دولت ایران و دول روس و انگلیس حقوق محمدعلیشاه داده نشود روسها پس از آنکه به دولت فشار آوردند که برخلاف قرار دادی که خودشان امضا کرده بودند حقوق محمدعلیشاه را وصول کنند و دولت زیر بار نرفت سفیر روس عده ای سرباز روسی را مأمور کرد خانہ حسینقلی خان نواب وزیر خارجه را محاصره کنند و او را در خانہ خود محبوس سازند و به او اخطار کنند که تا حواله حقوق شاه مخلوع را نپردازد مستخلص نخواهد شد در نتیجه این زورگویی وزیر خارجه بناچار از شغل خود استعفا داد و دولت هم بناچار هم حقوق شاه مخلوع را پرداخت و هم استعفای وزیر خارجه را پذیرفت.

شوستر در تاریخ اختناق ایران می نویسد من پس از ورود به ایران از هیچیک از سفرای خارجه مقیم ایران دیدن نکردم این رفتار من بر طبع سفیر روس و انگلیس که خود را قادر مطلق در ایران می دانستند گران آمد و وزیر خارجه ایران به من توصیه کرد که خوب است از سفیر روس دیدن نکنم من به او جواب دادم من به ایران وارد شده ام و حقاً بر طبق آداب و سنن ملت ایران سفرای باید از من دیدن کرده باشند حتی ناصرالملک نایب السلطنه هم در ضمن صحبت به من فهماند که بهتر بود از سفیر روس دیدن می کردم.

تمایل به چپ

شک نیست که مستشارانی که در یک کشوری استخدام می‌شوند آنهم برای اصلاح امور فنی شرط عمده موفقیت آنها در اینست که بی‌طرفی در سیاست اتخاذ کنند و از نزدیکی و دوری احزاب سیاسی و مسالک مختلف خودداری نمایند و

از حب و بغض نسبت به دسته‌های سیاسی دوری جویند و به کاری که برای آن انتخاب شده‌اند بپردازند. متأسفانه شوستر که در یک مملکت آزاد نشوونما کرده و تا حدی مردی احساساتی بود از همان روزهای اول نتوانست بی‌طرفی خود را نسبت به احزاب سیاسی ایران حفظ کند و تدریجاً تمایل او به طرف چپ یا حزب دمکرات و انقلابیون آشکار گردید. عامل این تمایل و رابطه میان شوستر و رؤسای حزب دمکرات حسینقلی‌خان نواب بود. نظر به اینکه نواب زبان انگلیسی را چون زبان مادری حرف می‌زد و به آداب و رسوم ملل غرب آشنا و عضو مؤثر حزب دمکرات و ریاست کمیته مرکزی آن حزب را عهده‌دار بود و در زمان وزارت خارجه او مسترشوستر به سمت مستشار مالیه انتخاب شد، ورود شوستر به ایران نواب موفق شد اعتماد و اطمینان او را به خود جلب کند و او را به طرف حزب دمکرات تمایل سازد و شاید اگر گفته بشود که زمان عقل او را در دست بگیرد گزاف گفته نشده باشد. مسترشوستر که مردم ایران را نمی‌شناخت با مشورت نواب رؤسا و کارمندان ادارات تابعه خود را که اکثر از دمکراتهای معروف بودند انتخاب نمود و در حقیقت زمام امور مالی ایران معناً به دست دمکراتها افتاد.

بطوری که خود او در کتابش تصریح کرده در حل و عقد وقایع سیاسی و امور مملکتی که خارج از وظیفه‌اش بود وارد شد. اعتدالیها از رابطه نزدیک و حسن اعتمادی که میان سران حزب دمکرات و شوستر پیدا شده بود رنجیده خاطر شدند و راهی را که شوستر پیش گرفته بود برخلاف مصلحت کاری که برای اصلاح آن استخدام شده بود دانستند ولی چون در همان زمان بطوری که خواهیم دید وقایع و حوادثی پیش آمد که اعتدالیها و دمکراتها مجبور شدند با هم متفق بشوند و اختلافات را بکنار بگذارند و به وجود مستشاران امریکایی هم کمال احتیاج را داشتند از پیچیدگی با شوستر خودداری کردند و عدم رضایت خود را برای موقع دیگر گذاردند.

سپهدار اعظم رئیس الوزرا که از تربیت شدگان مکتب قدیم و عادت به اصول کهنه و خودسری کرده بود و اطاعت قوانین برای او بسیار گران می‌آمد و خیال می‌کرد که اگر در مقابل اختیارات قانونی که مجلس به مستشار امریکایی داده گردن بنهد خود را دست نشانده و مطیع یک نفر خارجی عضو دولتی که خود بر آن ریاست داشت قرار داده و نمی‌فهمید که این اطاعت از قانون است نه اطاعت از شخص مجری قانون، از اختیاراتی که به مسترشوستر از طرف مجلس عطا شده بغایت خشمگین بود و می‌خواست همچون گذشته خزانه‌داری مطیع اوامر او باشد و هر قدر پول بخواهد بدون چون و چرا

و حساب و کتاب و رسیدگی در اختیارش گذارده شود. مستشار امریکایی هم که خود را موظف به اجرای قانون می‌دانست زیر بار تقاضاهای رئیس دولت نمی‌رفت و امتیازی برای رئیس الوزرا و غیر رئیس الوزرا قائل نبود. سپهدار که عهده‌دار وزارت جنگ نیز بود چون چند ماهی حقوق قشون پرداخته نشده بود به‌شوتر فشار آورد که باید حقوق افواج را بپردازد والا او مسئول اعمال آنها نخواهد بود در مقابل شوتر پیغام داد که من اسبن خزانه دولت هستم و تا محاسبات قشونی و دفاتر و عده حقوق بگیر از صاحب‌منصب و تأمین برای من روشن نشود یکشاهی نخواهم پرداخت و پس از رسیدگی برای اینکه مطمئن بشوم که آنچه از خزانه دولت داده می‌شود به افراد قشونی می‌رسد باید در موقع پرداخت مأمورین وزارت مالیه نظارت کامل داشته باشند.

شک نیست که در آن زمان حقوق ناچیزی که به‌سرباز بدبخت و صاحب‌منصبان جزء داده می‌شد در جیب وزیر جنگ و معاونین و سردارها و سپهدارها فرو می‌رفت و چیزی به‌سرباز نمی‌رسید در نتیجه سپهدار در مجلس از اختیاراتی که به‌شوتر داده شده بود اظهار عدم رضایت کرد و چون از دمکراتها هم فوق‌العاده رنجیده خاطر شده بود با حال عصبانی از در مجلس بیرون رفت و به کالسکه‌چی گفت برو به اروپا و مستقیماً به طرف گیلان رهسپار شد.

شوتر می‌نویسد در غیاب سپهدار امیراعظم معاون وزارت جنگ عهده‌دار امور قشون بود و هشتاد هزار تومان از بابت حقوق قشون از خزانه داری گرفت ولی من اطلاع حاصل کردم که مبلغ مذکور را به نام خودش در بانک سپرده و دیناری به افراد قشون نپرداخته است. یکی از روزها که در هیأت وزرا بودم امیراعظم برای تأدیه حقوق قشون از من پول خواست من به او گفتم که شما هشتاد هزار تومانی که گرفتید به نام خودتان در بانک گذاردید و یک دینار به‌سربازها نپرداخته‌اید و مدرکی که در دست داشته‌اید ارائه دادم امیراعظم بی‌نهایت پریشان خاطر شد و برای تبرئه خودش مطالبی گفت که قابل قبول نبود.

چون مالیاتها منظم وصول نمی‌شد و قوه‌ای که مورد اعتماد و قادر به وصول مالیات باشد وجود نداشت شوتر اقدام به تشکیل ژاندارمری خزانه کرد و برای ریاست ژاندارمری خزانه ماژراستکس انگلیسی که به زبان فارسی آشنا و از

تشکیل ژاندارمری خزانه

صاحب‌منصبان قشون هند بود با اطلاع و تصویب سفارت انگلیس برای ریاست ژاندارمری انتخاب نمود بمحض اینکه روسها از انتخاب ماژراستکس بدریاست ژاندارمری خزانه داری ایران مطلع شدند بنای اعتراض را به دولت انگلیس گذاردند و گفتند چون استکس صاحب‌منصب رسمی در قشون انگلیس بود حق قبول این شغل

را نداشته است. روسها برای جلوگیری از انتخاب استکس به ریاست ژاندارمری بدرجه‌ای پافشاری و سختی کردند و دولت انگلیس را تحت فشار قرار دادند که وزارت خارجه انگلیس مجبور شد اعلام کند که استکس سمتی در قشون انگلیس ندارد و مرد آزادی است و بدون مداخله و نظر دولت انگلیس خدمت ایران را قبول کرده است.

اگر بخواهیم شرح این داستان و صدها تلگراف و نامه که میان وزارت خارجه انگلیس و وزارت خارجه روس رد و بدل شده و ملاقاتهای مکرری که میان سفیر انگلیس و وزیر خارجه روسیه برای منع استکس از دخول در خدمت ایران بعمل آمده در اینجا نقل کنم باید فصلی بر فصول این تاریخ بیفزاییم. چیزی که قابل توجه است اینست که با آنکه عده زیادی صاحب‌منصب روسی در خدمت دولت ایران بودند و در حقیقت قزاقخانه که قسمت مهم نظامی ایران بود در دست صاحب‌منصبان روسی بود روسها راضی نمی‌شدند که یک نفر یا اورا انگلیسی داخل در خدمت ایران بشود.

انگلیسها هم در مقام قدرت روزافزون آلمان در اروپا و خطر جنگی که در پیش بود راه تسلیم و تمکین در مقابل آنها پیش گرفته بودند و نمی‌خواستند روسها را از خود ناراضی و مکدر کنند.

باری در اندک زمانی ژاندارمری خزانه به ریاست مائر استکس در تهران تشکیل شد و در مدت کوتاهی عده آن به هزار و پانصد نفر رسید ناگفته نگذارم که بواسطه اطمینانی که شوستر به سران حزب دمکرات داشت اکثر صاحب‌منصبان ژاندارمری منصوب به حزب دمکرات بودند و از طرف مقامات حزب دمکرات به او معرفی شده بودند و همین مسئله بیش از پیش آتش خشم روسها را برافروخت و بر دشمنی آنها با دستگاه خزانه‌داری و مستشاران امریکایی افزود.

روز بروز بر توسعه ژاندارمری خزانه افزوده می‌شد و شوستر می‌خواست در تمام ولایات و ایالات برای وصول مالیات به تشکیل ژاندارمری اقدام کند ولی روسها در قسمت شمال مخصوصاً آذربایجان که قلمرو خود می‌دانستند مانع از تشکیل ژاندارمری و نفوذ مستشاران امریکایی شدند.

سپهدار بدون آنکه استعفا از مقام ریاست وزرا بدهد مدتی در رشت ماند و وزرا بدون رئیس مشغول کار بودند ولی در **دوازدهم رجب** سپهدار به تهران بازگشت نتیجه تقاضای نایب‌السلطنه و خواهش و کلای حزب اعتدال با سرسنگینی به تهران بازگشت و در عمارت بیلاقی خود در زرگنده سکنی نمود و از دید و بازدید و ملاقات اشخاص خودداری کرد و همچنان نسبت به اختیارات خزانه‌دار کل دلتنگ بود و کوشش می‌کرد که از اختیارات آنان کاسته شود و آنها را مطیع اوامر خود گرداند.

همکاری نزدیک شوستر با دموکراتها و استخدام صاحبمنصبان انگلیسی برای ریاست ژاندارسری خزانه و فشار خزانه‌داری به رجال و شاهزادگان دست‌نشانده و تحت‌الحمایه روسها برای وصول مالیاتهای معوقه دولت روس را بغایت خشمگین نموده بود و بطوری که بی‌لاکف مورخ روسی می‌نویسد برطبق اسناد و مدارکی که پس از انقلاب سرخ بدست آمد روسها در همان زمان مصمم بودند قشون به پایتخت ایران وارد کنند و فکری را که سالها در مغز خود می‌پروراندند عملی سازند چنانچه در گزارشی که سستراویرن از سن پترزبورگ به وزارت خارجه انگلیس داده می‌نویسد در ملاقاتی که با کفیل خارجه روسیه نمودم مشارالیه به‌من اظهار داشت وضع داخلی ایران بسیار وخیم شده و گمان نمی‌کنم دولت روس بیش از این بتواند از اقدامات مجدانه خودداری نماید و اقدام به اشغال خاگ ایران ننماید.

سپس اضافه نمود که هرگاه در تهران اختیار به دست تندروها بیفتد هیچ مرکز قدرتی در ایران باقی نخواهد ماند که ما با آن مناسبات سیاسی داشته باشیم. بعد بنای شکایت را از شوستر خزانه‌دار ایران گذارد و گفت استیلای او در تمام دستگاه دولتی ایران با منافع دولت روس متضاد است و او می‌خواهد از مجلس برای ساختن خط آهن و استقراض از آمریکا اختیارات تام تحصیل نماید، من به او گفتم اشغال شمال ایران از طرف قشون روس مشکلاتی برای دولت انگلیس در مقابل افکار عمومی ایجاد می‌کند و امیدوارم دولت انگلیس تمام مساعی خود را بکار ببرد تا کلیه مطالبی که موجب رنجش دولت روس شده برطرف گردد و رضایت کامل آن دولت بعمل آید، در خاتمه از او سؤال کردم به عقیده شما دولت ایران چه اقداماتی برای تحصیل رضایت دولت روس باید بنماید، جواب داد اول چیزی که لازم است بشود اینست که مستر شوستر باید بداند تمام اعمال او باید با منافع دولت روس موافقت داشته باشد و چنانچه مستر شوستر امتیاز خط آهن و استقراض را از مجلس ایران بدست بیاورد باید تعهد نماید و اطمینان حاصل بشود که در آن باب برطبق میل دولتمین عمل خواهد کرد.

فردای همان روز به کفیل وزارت خارجه روس نوشتم که مقتضی است که دولت روس هر تصمیمی که نسبت به ایران می‌خواهد اتخاذ نماید قبلاً دولت انگلیس را مطلع کند مسیونراتف به‌من جواب داد فعلاً دولت روس فقط اعزام یک اردوی نظامی را به ایران در نظر دارد.

در گزارش تلگرافی که سرجان بارکلی سفیر انگلیس به وزیر خارجه انگلستان داده می‌نویسد نکته عمده‌ای که در اوضاع تهران ملحوظ است معاضدت و همدستی است که تندروها و مستر شوستر خزانه‌دار کل نسبت بیکدیگر بروزمی دهند.

ناگفته نماند که در همان ایامی که روسها از وضع داخلی ایران اظهار عدم رضایت می‌کردند و دولت ایران را تهدید به اعزام اردوی نظامی به ایران می‌نمودند در پشت

پرده تهیه مراجعت دادن محمدعلیشاه را به ایران می‌دیدند و مأمورین آنها با مستبدین و دشمنان مشروطه برای عملی کردن نقشه فوق و از میان بردن حکومت ملی در کنکاش بودند.

سردار اسعد که در پاك‌دلی و حسن نیت و علو طبع و علاقمندی مسافرت سردار اسعد به مشروطیت در میان سران مشروطه خواهان بی‌نظیر بود بواسطه کسالت چشم و عدم رضایت از اوضاع، ایران را ترك کرد و به اروپا مسافرت نمود و در آن موقع حساس و خطرناك یکی از پشتیبانان مؤثر حکومت ملی کنار رفت ولی با وجود دور بودن از ایران سردار اسعد آتی از فکر ایران بیرون نبود و تمام هم خود را برای تشجیع خوانین بختیاری به حمایت مشروطیت و ایستادگی در مقابل استبداد صرف می‌نمود چنانچه در موقعی که شنید سپهدار متمایل به محمدعلیشاه شده بسیار آشفته خاطر شد و این شعر را تلگرافاً به او مخابره نمود:

پس از پیری و داد مردی که داد چگونه دهد نام خود را بپاد
سردار ظفر می‌نویسد این تلگراف سردار اسعد، سپهدار را شرمنده و خجلت زده کرد و او را از کرده خود پشیمان نمود و از آن بیعد طرفداران محمدعلیشاه را به خود راه نداد.

در همان زمان که مشروطه خواهان به نام دمکرات و اعتدالی مسافرت شعاع السلطنه به آنجا هم افتاده بودند و پایتخت را میدان مبارزه حزبی نموده بودند و برای از میان بردن یکدیگر تلاش می‌کردند و توجه به مخاطره عظیمی که حیات مشروطیت و آزادی را تهدید می‌کرد نداشتند مستبدین باتکای روسها در زیر پرده با کمال تردستی وسایل مراجعت محمدعلیشاه را به ایران فراهم می‌نمودند و شبانه روز مجالس و مجامعی داشتند و ایلات و عشایر را برضد حکومت ملی تحریک می‌نمودند و در تهران دسته‌های مسلح و آماده جنگ تهیه می‌کردند و قزاقخانه را که در دست صاحبمنصبان روسی بود بحال آماده باش نگاهداشته بودند.

شعاع السلطنه به نیابت از محمدعلیشاه مخالفین مشروطیت را رهبری می‌کرد و عملیاتی را که در شرف انجام بود بتوسط قاصد مخصوص به اطلاع محمدعلیشاه که در وینه پایتخت اطریش سکنی داشت می‌رسانید.

در اندك زمانی بیش از صدها نفر از معاریف، رجال و شاهزادگان و روحانیون برای رسانیدن محمدعلیشاه به تاج و تخت سلطنت و از میان بردن مشروطیت هم قسم و هم پیمان شدند و مبلغ گزافی برای تهیه قشون و اردو کشی جمع نمودند و همگی

سوگندنامه‌ای به طرفداری و فداکاری در راه شاه مخلوع پشت قرآن مجید نوشته و امضا نمودند و بوسیله شعاع السلطنه برای محمدعلیشاه فرستادند.

حتی در اکثر مجالس و مجامع ملی گفته می‌شد که سپه‌دار رئیس دولت مشروطه با طرفداران محمدعلیشاه در خفا هم عهد و هم پیمان شده و مشغول تهیه وسایل مراجعت او به ایران می‌باشد. سردار ظفر می‌نویسد امیرمقخم و سردار جنگ بختیاری هم از کسانی بودند که پشت قرآن را امضا کرده و متعهد شده بودند که بمحض ورود محمدعلیشاه به خاک ایران دو هزار نفر سوار بختیاری که در خاک بختیاری حاضر رکاب بودند برای کمک به او به تهران وارد کنند پس از آنکه شعاع السلطنه وسایل کار را از هر جهت آماده یافت برای ملاقات محمدعلیشاه ایران را ترک کرده به اطریش مسافرت نمود.

در حیات مظفرالدین‌شاه محمدعلی میرزا، شعاع السلطنه و سالارالدوله میانه خوبی با هم نداشتند و با یکدیگر رقابت می‌کردند، شعاع السلطنه با پشتیبانی عین‌الدوله صدراعظم مقتدر کوشش می‌کرد محمدعلی میرزا را از ولیعهدی خد و خود به آن مقام نایل شود و سالارالدوله که طبعی سرکش و لجوج داشت خیال سلطنت را در مغز خود می‌پروراند و برای رسیدن به آن مقام چنانچه در مجلدات پیش به نظر خوانندگان این تاریخ رسید علم طغیان بر ضد پدر برافراشت و راه خودسری پیش گرفت و با قشون دولتی جنگید و پس از فوت مظفرالدین‌شاه و جلوس محمدعلی میرزا به سلطنت با مشروطه خواهان همدستان و بر ضد محمدعلیشاه بمخالفت برخاست و پس از جنگ حبس و به اروپا تبعید شد.

پس از طلوع مجدد مشروطه انتظار داشت از طرف زمامداران حکومت ملی به ایران دعوت شود و کار مناسبی بدست بیاورد و چون مورد توجه و اعتنا واقع نشد باتفاق شعاع السلطنه که از دست نشاندگان دولت روس بود به وینه پایتخت اطریش رفتند و با محمدعلیشاه ملاقات نمودند و با یکدیگر متحد و متفق شدند و نقشه مراجعت به ایران و برانداختن حکومت ملی را کشیدند.

چون سالارالدوله با اکثر رؤسای ایلات غرب و لرستان نسبت سببی داشت و از هر یک از آنها دختری به عقد خود در آورده بود چنان مصلحت دیدند که زودتر از محمدعلیشاه به طرف ایران بروند و قشونی از ایلات و عشایر غرب فراهم نمایند و ایالت غرب و لرستان را قبضه کنند و دامنه تصرفات خود را تا همدان توسعه بدهند و در آن سامان متمرکز گردند و منتظر ورود محمدعلیشاه به خاک ایران باشد.

شعاع السلطنه محمدعلیشاه را متقاعد نمود که کلیه معارف و بااصطلاح سر-جنبانان ایران با برگشت او به ایران موافقت و در راه هدفی که در پیش بود از بدل جان

و مال مضایقه نخواهند کرد، حتی به محمدعلیشاه اطمینان داده بود که سپهدار رئیس-الوزرای ایران در باطن با ما موافق و همدست است و مانعی جلو اعلیحضرت ایجاد نخواهد کرد بلکه حتی الامکان تسهیلاتی برای رسیدن مجدد اعلیحضرت به تاج و تخت فراهم خواهد نمود. جمشیدخان سردار کبیر برادر سپهدار قتل می کرد که سفیر روس کمال جد و جهد را برای جلب سپهدار به طرف شاه مخلوع نمود و حتی به او وعده داد که برای همیشه صدراعظم غیر قابل تغییر خواهد بود و محمدعلیشاه کمال استنان و احترام را نسبت به او مرعی خواهد داشت.

اگر چه دشمنان سپهدار مخصوصاً دمکراتها و تندروها او را متهم به همدستی با محمدعلیشاه می نمودند و سپهدار از دمکراتها بسیار دلشنگ و ناراضی و طبع سرکش و عصبانی او برای قبول انتقادات و خرده گیریها و تهمت های آنان در عذاب بود و از رفتاری که با او می کردند بی اندازه رنجیده خاطر شده بود چنانچه در یکی از یادداشتهایی که در حاشیه کتاب حافظ از او باقی مانده می نویسد دشمنان من کار بی انصافی و تهمت را در حق من بجایی رسانیدند که حتی نوشتند من مشروطه خواه نبوده و نیستم ولی آنچه مسلم است اینست که سپهدار از دمکراتها و شومستر ناراضی بود و علناً در مجالس و محافل از اظهار عدم رضایت و شکایت و گاهی بدگویی خودداری نمی کرد ولی سازش او با محمدعلیشاه داستانی بود بکلی دور از حقیقت و ساخته دستگاه کسانی بود که می خواستند او را در مقابل ملت رسوا و سرشکسته کرده از میدان سیاست بیرونش کنند.

در همان روزها که آتش فتنه و ناامنی در فارس و سواحل جنوب شعله ور بود و سه هزار نفر از افراد مسلح ایل بهارلو، شهر سیرجان را قتل و غارت نمودند و دامنه غارتگری را تا چند فرسخی شهر کرمان رسانیدند و سردار نصره رئیس قشون کرمان که برای جلوگیری از عصیان مردم بلوچستان با چند فوج سرباز و دو عراده توپ بدان سامان رفت و شکست خورده به کرمان بازگشت و ایلات غرب مخصوصاً لرستان، پشتکوه و پیشکوه راه خودسری و غارتگری و چپاول پیش گرفته بودند و شهر اراک و ملایر را محاصره نموده و خیال حمله به همدان را داشتند ایل شاهسون که پس از شکست از اردوی دولتی به ریاست یفره و سردار بهادر چندی بی سر و صدا بود مجدداً بتحریک فرستادگان محمدعلیشاه راه عصیان پیش گرفتند و بنای قتل و غارت را گذاردند و دهاتی که نزدیک بود یکی بعد از دیگری خراب و ویران کردند

مخبر السلطنه والی آذربایجان، تقی خان حکمران اردبیل را مأمور جلوگیری آنان نمود و تقی خان با عده کافی و چند عراده توپ به مقابله با آنها پرداخت ولی در مصاف